

تلازم اخلاق قدرت با عدالت در حکمرانی علوی و مقایسه آن با دیدگاه ماکیاولیسم

اعظم ایرجی نیا^۱

چکیده

در نگرش دینی اسلامی، قدرت و عدالت تلازمی ناگسستنی دارند؛ در حالی که در اندیشه ماکیاولی، با محوریت منافع و مقتضیات قدرت، این پیوند گسسته و اخلاق تابع مصلحت می‌شود. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا عدالت و اخلاق در حکمرانی می‌تواند بر بنیاد منافع و معیارهای خودبنیاد انسانی شکل گیرد یا باید ریشه در مبانی الهی و فطری داشته باشد؟ ماکیاولی با پذیرش اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، رفتارهایی چون نفاق، فریب و خشونت را در جهت حفظ قدرت مشروع می‌داند؛ در مقابل، امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، به‌ویژه در نامه‌های ۲۶ و ۵۳، بر شایسته‌سالاری، عدالت، مسئولیت‌پذیری، رعایت حدود الهی، مدارا با مردم و پایبندی به اخلاق حتی در مواجهه با دشمن تأکید دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، با استناد به منابع اصلی اندیشه علوی، دیدگاه امام علی علیه السلام را در کنار نظریه ماکیاولی قرار داده و نشان می‌دهد که در حکمرانی علوی، قدرت نه تنها در تعارض با اخلاق نیست، بلکه در پرتو عدالت و دین معنا می‌یابد. در مقابل، اندیشه ماکیاولی با گسستن پیوند قدرت از اخلاق و عدالت، زمینه فروپاشی کرامت انسانی و زوال مشروعیت سیاسی را فراهم می‌سازد. در نهایت نشان داده شد که الگوی علوی، الهی، اخلاق‌محور و انسان‌ساز است و در برابر الگوی ابزاری و منفعت‌گرای ماکیاولی قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، امام علی علیه السلام، حکمرانی، عدالت، قدرت، ماکیاولی.

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

airajinia@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش: ۲۵/۰۶/۰۴

درآمد

روایات معصومین علیهم‌السلام میراث مکتوبی است که قطعاً با عمل به آنها شکوفایی استعداد‌های انسانی میسر می‌شود و بهره‌مندی از راهکارهای مطابق با فطرت ایشان، انسان را بیش از پیش به سمت کمال مطلق رهنمون می‌شود. نگاهی به نهج‌البلاغه و توجه به گفتار امام، انسان را با اندیشه‌ای بزرگ روبه‌رو می‌سازد که با عمل به آن کل تاریخ بشریت را به سعادت می‌رساند. بی‌توجهی به این رهنمودهای نورانی، انسان‌ها را به ورطه نابودی کرامت، عزت و هویت سوق داده است. در این میان سودجویان و منفعت‌طلبان تاریخ از این فرصت استفاده کرده و جوامع بشری را به اسارت و استثمار خود درآورده‌اند. برای رهایی از چنین اسارتی توجه به اخلاق، عدالت، دین و مقابله با بی‌اخلاقی و بی‌عدالتی با ارائه الگوهای سالم اخلاقی و عدالت‌محور و شناساندن و نقد دیدگاه‌های غیراخلاقی راهگشاست. دیدگاه ماکیاولی یکی از علل رواج بی‌اخلاقی در قدرت و حکمرانی است. این نوشتار در پی آن است که اصول اخلاقی قدرت را به شیوه توصیفی - تحلیلی از نهج‌البلاغه، با تأکید بر دو نامه ۲۶ و ۵۳ که تقریباً به‌طور جامعی به این اصول اشاره دارد، استخراج و سپس آن اصول اخلاقی با اصول غیر اخلاقی ماکیاولی مقایسه شده است. اصول استخراج شده از متن نهج‌البلاغه عبارتند از قانونمندی، مشارکت مردم، شفافیت و استقبال از انتقاد، احساس مسئولیت و پاسخگویی به مردم، پرهیز از منفعت‌طلبی، عفو و بخشش، استفاده از مشاوران و فرمانداران امین (شایسته‌سالاری)، فروتنی و تواضع حاکم، مدارا با مردم و دوراندیشی و رعایت اخلاق در مقابل دشمن. این پژوهش ناکارآمدی اندیشه خودبنیاد انسانی را بیش از پیش نمایان می‌سازد و به اصول اخلاقی قدرت در تلازم با عدالت، در روزگار امام علی علیه‌السلام توجه داده است.

پیشینه پژوهش

نگارش‌های متعددی درباره حکمرانی و عدالت در اندیشه بزرگان به رشته تحریر درآمده است. طباطبایی و همکاران (۱۴۰۰ش) به حکمرانی مطلوب از دیدگاه امام علی علیه‌السلام با توجه به برخی شاخصه‌ها مانند مسئولیت‌پذیری و شایسته‌سالاری پرداخته‌اند. امام جمعه‌زاده (۱۳۸۱ش) در «آسیب‌شناسی جامعه و حکومت در نهج‌البلاغه» به آسیب‌هایی که منجر به عدم بالندگی و تداوم شکوفایی جامعه اسلامی می‌شود، پرداخته است. عبادتی و فاضلی (۱۴۰۲ش) در مقاله خود به مقایسه دیدگاه ماکیاولی با غزالی پرداخته و وجوه اشتراک و اختلاف آنها را بررسی می‌کند. مقاله «حکمرانی علوی در سنجه عدالت» نوشته واسعی (۱۴۰۳ش) نیز در پی پاسخ به یک چالش اساسی در بستر عدالت امام علی علیه‌السلام است. اما پژوهش حاضر در جستجوی اصول و مؤلفه‌های اخلاق قدرت در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مقایسه آن با دیدگاه ماکیاولی است.

مفهوم حکمرانی

حکمرانی از واژه یونانی kubernan به معنای هدایت کردن یا اداره کردن گرفته شده است (شریفیانی ثانی، ۱۳۸۰: ۱۴۹). حکمرانی یعنی وظیفه حکم راندن، راه و روش حکم کردن و با اختیار مهار امور را در دست داشتن است که برای حفظ منافع یک جامعه و حل اختلافات آن مجموعه‌ای از تکالیف حقوقی را در نظر می‌گیرد تا بتواند با تفاهم و اجرای تصمیمات مؤثر، اقدامات راهبردی را سازماندهی کند. این قوانین راهبردی در اندیشه حکمرانی همه جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را در نظر می‌گیرد و از احترام به حقوق انسان‌ها طرفداری می‌کند (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۹۷). با در نظر داشت این ویژگی‌ها یک حکمرانی مطلوب به قانون مشارکت شهروندان، برابری، کارایی، شفافیت، پاسخگویی و اعمال قدرت و مبارزه با فساد توجه دارد (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۵؛ فاطمی نیا، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۶). بنابراین در حکمرانی مطلوب تحول و تکامل جامعه و آرمان‌های یک اندیشه که اصل و اساس تشکیل آن حکومت را شامل می‌شود مدنظر است و دانش و مدیریت با یکدیگر پیوند می‌خورند تا آن سعادت و رشد مادی و معنوی انسان تحقق یابد (تصدیقی، ۱۳۸۳: ۴۵).

اخلاق قدرت

«اخلاق قدرت» یک ترکیب اضافی است. برای بررسی آن باید مضاف و مضاف‌الیه مورد بررسی قرار گیرد. از این‌رو معیارهای اخلاق قدرت از اخلاق و قدرت که به‌عنوان منشأ حکمرانی تلقی می‌شوند، اتخاذ شده است. با توجه به توصیفی که از اخلاق صورت گرفته، می‌توان گفت که اخلاق به‌نحوی در ذیل عدالت قرار می‌گیرد؛ زیرا عدالت یعنی هر چیزی را در جایگاه خود قرار دادن (غروی، ۱۴۱۵: ۴۵۹) و در مقابل آن ظلم یعنی آنچه که در غیر موضع خودش قرار گیرد (النحاس، ۱۴۰۸: ۵/۲۸۳، العینی، بی‌تا: ۳۳/۱۳، ۱۱۲/۱۹). از همین منظر می‌توان آن را با اخلاق که به بیان فضایل و ردایلی می‌پردازد تطبیق کرد. اخلاق فضیلت را به دور از افراط و تفریط می‌داند؛ یعنی فضیلت در اعتدال است و ردیلت همان افراط و تفریط است. به‌تعبیر دیگر ردیلت چیزی است که از مسیر صحیح منحرف شده است که می‌توان بر آن نام ظلم را نهاد. بدین ترتیب اخلاق زیر مجموعه عدالت است و عدالت در تمامی معیارهای اخلاق قدرت حضور دارد.

مؤلفه‌های اخلاق قدرت

عناصر تشکیل دهنده اخلاق قدرت در نهج البلاغه عبارت از قانونمندی، مشارکت مردم، شفافیت و استقبال از انتقاد، احساس مسئولیت و پاسخگویی به مردم، پرهیز از منفعت‌طلبی، عفو و بخشش، استفاده از مشاوران و فرمانداران امین، فروتنی و تواضع، مدارا با مردم و دوراندیشی و رعایت اخلاق در مقابل دشمن است.

۱. قانونمندی

همانگونه که از متون دینی مستفاد است (نک. طوسی، ۱۳۷۲: بخش نبوت و امامت) قانون امری است که نقش آن برای مدیریت هر نظامی انکارناپذیر است. برای اداره مناسب هر نظامی خواه کوچک و خواه بزرگ، خواه خانواده باشد یا اجتماع یا دانشگاه یا سازمان از قانون استفاده می‌شود؛ با این همه برای مدیریت نظام‌ها تنها قانون کافی نیست؛ بلکه قانونگذار صالح و مجری صالح نیز لازم است. علاوه بر آن ضمانت اجرایی آن نیز می‌تواند به اجرای مناسب آن قانون کمک کند. هر یک از موارد پیش گفته در نظام حکومتی امام علی علیه السلام به قدر کفایت موجود است. اگر قانون، برآمده از اسلام و از جانب خدایی باشد که بر همه جوانب وجودی، روحانی و جسمانی انسان و محیط زیست و جهان آگاهی دارد و قانونش برای زندگی بی‌نقص است و مجری آن هم امام معصوم باشد، آن قانون در مسیر بالندگی جامعه اسلامی گام نهاده است.

به گزارش تاریخ (ناظم‌زاده قمی، ۱۳۷۲: ۱۱۰)، نجاشی از شاعران طرفدار امام علی علیه السلام بود که به معصیت شراب‌خواری مرتکب شد. زمانی که امام به خاطر اجرای حد بر او مورد اعتراض قبیله نجاشی قرار گرفت فرمود: حد برای پاکی او از گناه است؛ همچنان که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «لامت قومی مانع از آن نشود که به عدالت رفتار کنید. عدالت را رعایت کنید که به تقوا نزدیک‌تر است»^۱. از دیگر موارد ضمانت اجرای قانون را می‌توان در نامه ۴۱ نهج البلاغه جستجو کرد. امام در آن نامه ابن عباس را خطاب قرار داده و از او شکایت می‌کند و سپس مورد عتاب قرار می‌دهد که «من به تو اعتماد کرده بودم و تو را شریک امانت (حکومت) خود قرار داده بودم اما وقتی ظلم ظالمان را بر ولی امر مسلمین دیدی به او خیانت کردی و زمان را مغتنم شمردی و امت را فریب دادی و قصد غافلگیری آنها و غارت بیت‌المال را داشتی و به اموال بیوه زنان و یتیمان در بیت‌المال تجاوز کردی؛ مانند گرگی که بزغاله مجروح را شکار می‌کند گویا که میراث پدر و مادرت را یافته‌ای چگونه خوردن این اموال را بر خودت و می‌داری. از خدا بیرهیز و مال مردم را به آنها برگردان که در غیر این صورت از عقوبت تو صرف نظر نخواهم کرد و با شمشیر گردنت را می‌زنم».

۲. اهتمام به مشارکت مردم

روابط سالم و به دور از تنش برای ادامه حیات اجتماعی و فردی انسان‌ها لازم است و بدون آن زندگی انسان‌ها به مخاطره می‌افتد. هر یک از افراد جامعه می‌بایست در تداوم و سعادت جامعه نقش مؤثری ایفا کنند. این نقش‌ها و روابط پیچیده اجتماعی جز با مشارکت و همراهی افراد، آن هم به صورت نظام‌مند میسر نخواهد بود. این مسئله آنچنان اهمیت دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای

۱. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده/۸).

به صورت مبسوط به آن اشاره می‌فرماید: «خداوند به دلیل حکومت در مورد من حقی بر شما قرار داده و شما را نیز حقی است بر من همانطور که حق مرا بر عهده شما نهاده. حق وسیع‌ترین چیزها در وصف کردن، و تنگ‌ترین عرصه در رعایت کردن است. کسی را حقی نیست مگر که حقی از دیگران بر عهده اوست و نیست بر گردن او حقی جز آنکه او را حقی است بر دیگری... بزرگترین حق‌ها که خداوند واجب کرده حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است. خدای سبحان آن را واجب داشت یعنی برای هر کدام متقابلاً حقی انگاشت. آن را وسیله ارتباط و الفت و عزت دینشان قرار داد؛ پس وضع رعیت آن زمان به شود که والیان، نیکو رفتار و آراسته گردند و والیان چنین نشوند مگر که رعیت درست کردار و پیراسته گردند. وقتی رعیت رعایت حق والی کند و والی حق رعیت را بر تابد، حق بین ایشان شوکت می‌یابد و راه‌های دین روشن می‌شود و نشانه‌های عدالت برمی‌آید» (خطبه ۲۱۶). از این عبارات سراسر حکیمانه برمی‌آید که عدالت مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس عدالت هر چیز در جایگاه خود قرار دارد و از حد خود تجاوز نمی‌کند. عدم تجاوز از حد نشانگر عدم افراط و تفریط در رفتار، افکار، هیجانات و مواضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. اجتناب از افراط و تفریط موجب برخورداری انسان‌ها و موجودات هستی از مواهب الهی می‌شود. به تعبیر دیگر اجتناب از افراط و تفریط رابطه سالم و صحیح میان موجودات را ظاهر می‌سازد و به شکوفایی استعداد موجودات می‌انجامد. شفافیت امام در بیان حق مردم بر والی نیز نشان از اعتدال و عدم افراط و تفریط در خلقیات ایشان دارد.

از نظر امام مشارکت مردم در اداره حکومت و اصلاح امور، موجب الفت و عزت دین در میان مردم است و به اقتدار حکومت دینی می‌انجامد. این اقتدار جز با عدالت و پیروی از حق و عدم افراط و تفریط در افکار و اخلاق افراد میسر نمی‌شود. بدین ترتیب منشأ اقتدار، اخلاق و عدالت است. امام در ادامه همین خطبه مردم را به تبعات خطرناک عدم رعایت حق و عدالت آگاه می‌سازد. ایشان می‌فرماید در صورت عدم رعایت حقوق والی و رعیت، آتش اختلاف برافروخته می‌شود و سنن الهی کنار گذاشته شده و منفعت‌طلبی رخ می‌نماید. بیماری‌های روانی و هوسرانی جایگزین حق‌طلبی و اصلاح‌طلبی می‌شود و مردم حساسیت خود را نسبت به انجام امور باطل و ناشایست از دست می‌دهند. در این اوضاع و احوال، انسان‌های شایسته خوار و ذلیل و افراد شرور بر عزتمندان غالب می‌شوند. بنابراین امام از مردم می‌خواهد نصیحت و خیرخواهی را پیشه خود سازند و نسبت به حاکم و شرایط جامعه بی‌تفاوت نباشند و از افراط و تفریط دوری کنند.

۳. شفافیت و استقبال از انتقاد

امام نه تنها در مقام سخن بلکه در مقام عمل نیز متواضعانه و با روی گشاده با مردم همدلی و همراهی می‌کند و خود را در عین اینکه والی است تا مرتبه و سطح مردم تنزل داده و با مردم همدل و همراه

می‌سازد و از کمک و خیرخواهی مردم برای عبور از اتفاقات ناهموار و آسیب‌رسان سخن می‌گوید (خطبه ۲۱۶). امام با این منش خود اجازه و جرأت سخن گفتن رو در رو با والی را به مردم می‌دهد و کرامت نفس آنها را حفظ می‌کند و اعتماد به نفس را در انسان‌ها تقویت می‌کند. به این ترتیب افراد عادی می‌توانستند والی و حاکم خود را در تعیین سرنوشت خود یاری سازند و همگام با او مطالبات و اندیشه‌های خود را به اشتراک گذارند. این عبارات امام که می‌فرماید: «از حق‌گویی و تذکار در مورد عدالت باز نمایند که من نه برترم از آنم که اشتباه کنم و نه در کار خود از خطر ایمنی دارم؛ مگر آنکه خداوند نفس مرا بدارد که او از من بر این امر چیره‌تر است. همانا ما و شما بندگان پروردگاریم و مملوک او و جز او پروردگاری نداریم. مالک خداست و او اختیاردار نفس ماست. ما را از آنچه در آن به سر می‌بریم برآورد و به آنچه صلاح ما بود وادار کرد» (همان). امام مردم را به کنشگری و نقد حاکم دعوت می‌کند تا با نقد و نظارت مردم موجبات صعود جامعه به قله‌های آرمانی حکومت دینی فراهم شود.

۴. احساس مسئولیت و پاسخگویی به مردم

در کلام امام علی علیه السلام پاسخگو بودن مسئولان به مردم در قالب حق و تکلیف منعکس شده است. ایشان حق و تکلیف را در مورد موجودات - جز خداوند که تنها حق دارد و تکلیف ندارد - امری دو طرفه می‌داند (خطبه ۲۱۶). بنابر تالازم حق و تکلیف، همان‌گونه که مردم در قبال مسئولان مکلف هستند که قوانین اعلامی آنها را رعایت کنند و از آنها اطاعت کنند؛ در مقابل، مسئولان نیز در برابر مردم از این تکلیف برخوردارند که قوانین تدوین کنند و عملکردی داشته باشند که رفاه و امنیت مردم را فراهم سازد. مصادیق اهتمام حضرت به پاسخگو بودن مسئولان در قبال مردم در نامه ایشان به مالک اشتر نمود دارد. ایشان خطاب به مالک اشتر می‌فرماید که تو مسئول پاسخگویی عاملان خود هستی و اگر آنها به مردم پاسخ ندهند و بهانه آورند تو باید همان روز حاجات مردم را برآورده سازی (نامه ۵۳). امام در این نامه به مالک اشتر تأکید می‌کند که آشکار و شفاف با مردم به تعامل و گفتگو بپردازد. زمانی که مردم تصور کنند مالک از مسیر صحیح منحرف شده و یا ظمی مرتکب شده، باید به‌طور واضح به رفع سوء تفاهم بپردازد و دلایل خود را به وضوح برای آنها بیان کند تا مردم آگاه شوند که برداشت نادرستی از عملکرد مالک داشته‌اند.

حضرت به مالک خاطر نشان می‌کند که نه تنها کسانی را که به مسئولیتی گماشته‌ای باید در مقابل مسئولیت خود پاسخگو باشند، بلکه تو نیز در مقابل هر اشتباه و نقصانی که از مشاوران و منشیان تو سر بزندی و تو از آنها بی‌خبر باشی، مسئول خواهی بود. اهتمام حضرت به این مسئله از آن‌روست که در صورت نظارت صحیح بر پاسخگویی به مردم و اصلاح عملکرد مسئولین، رضایتمندی مردم محقق می‌شود و منشأ این رضایتمندی را می‌توان در اخلاق عدالت‌محوری یافت که با انصاف و به‌طور یکسان میان مسئولان و مردم حکم می‌کند.

۵. پرهیز از منفعت طلبی

منفعت‌خواهی در امور اقتصادی، هیجانی (انحصار شادی برای خود)، عاطفی (مورد توجه دیگران و محبوب جامعه بودن)، اجتماعی (دارای وجهه و جایگاه اجتماعی بودن)، سیاسی (منصب داشتن در حکمرانی) و مانند اینها بروز پیدا می‌کند. اصل توجه به منفعت در این امور به صورت متعادل به طوری که به حریم شخصی فردی و اجتماعی دیگران آسیبی نرساند امری پسندیده است. اما اگر از مسیر اعتدال خارج شود، منافع اجتماعی و محیطی را نادیده می‌انگارد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جامعه و هم‌نوعان تحمیل می‌کند. امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر منافع اقتصادی، هیجانی و مانند اینها را مطرح می‌کند. حضرت در این نامه، مالک اشتر را به تقوای الهی توصیه می‌کند و به ظلم ستمکارانی که پیش از این بر مردم آن دیار حکم رانده‌اند، اشاره می‌کند و ظلم را ناشی از پیروی هوای نفس می‌داند به همین دلیل مالک را به مهار هوای نفس هشدار می‌دهد. از رحمت، لطف و عذوفت ورزیدن به مردم سخن به میان می‌آورد و با این توصیه‌ها مالک را متوجه هیجانات، احساسات و عواطف مردم عادی می‌سازد. از این توصیه‌های امام چنین برداشت می‌شود که حکمران عادل نباید اوج هیجانات، عواطف و احساسات مثبت را در انحصار خود قرار دهد و شادی، مهرورزی، محبوبیت، کانون توجه بودن و حمایت مردمی را صرفاً برای خود بخواهد و خود را تنها مرکز توجه و دریافت منافع روانی مثبت بیندارد؛ بلکه باید با رعایای زیردست خود همراه و همدل شود. او نباید این منافع روانی مثبت را تنها در انحصار خود نگه دارد؛ بلکه باید شادی، رحمت و حمایت مردم را بر شادی، رحمت و حمایت طلبی خود مقدم بدارد.

۶. عفو و بخشش

حضرت در نامه ۲۶ به برابری رعیت با حاکم در خلقت و یا دین و آیین اشاره می‌کند و با ترغیب مالک به بخشش مرتکبین خطا، او را از مهلکه خود برتر بینی می‌رساند. امام تأکید می‌کند که آنها در دین یا در آیین یا در انسانیت و خلقت با او برابرند. امام با در نظر داشتن برابری انسان‌ها با یکدیگر سیاستمداران را به راهبرد مهم ایجاد وفاق و همدلی دعوت می‌کند. وفاق از عدالت نشأت می‌گیرد. تواضع حاکم برای ایجاد این وفاق بسیار مهم است. حاکم بدون تواضع در این مورد راه به جایی نمی‌برد و این امر به معنای توأمان ساختن اخلاق حاکم با عدالت اوست. همگامی عدالت و اخلاق برای تداوم حکومت و اصلاح امور نقش مهمی ایفا می‌کند.

۷. شایسته‌سالاری

امام در نامه ۲۶ از مشاوره با سخن‌چین، بخیل، ترسو و حریص منع می‌کند. این خصلت‌های ناروا به دلیل تصور نادرستی که افراد نسبت به خداوند دارند، شکل می‌گیرد و مانع دستیابی به اهداف الهی

می‌شود. گویا حضرت با منع از مشاوره با این افراد به نحوی از منفعت‌طلبی و شخصی‌گرایی منع می‌کند؛ زیرا بخیل، ترسو، حریص و سخن‌چین به منفعت شخصی خود می‌اندیشند و حکمران را از منفعت جمعی غافل می‌سازند. حضرت به مشورت با حق‌طلبان و حق‌گویان سفارش می‌کند؛ زیرا این افراد منفعت شخصی را در نظر ندارند تا به ناراستی گرایش پیدا کنند و حاکم را نیز فریب دهند. آنها افرادی امین هستند که حق را هرچند تلخ و ناسازگار با منفعتشان باشد به حاکم منتقل می‌کنند.

حضرت توصیه می‌کند که در آرایش سپاه از کسانی به‌عنوان فرمانده استفاده شود که بردبار، دلیر و شجاع و با گذشت هستند و تندخو نیستند، زود خشمگین نمی‌شوند و با ضعیفان مهربانند. در اینجا نیز جنبه منفعت جمعی در جهت رسیدن به اهداف والای الهی را مد نظر دارد زیرا فرمانده شجاع و رؤوف از حقوق دیگران دفاع می‌کند. رأفت و شجاعت نیز جز با تحقق اعتدال در درون انسان محقق نمی‌شود.

حضرت برای کسانی که می‌توانند به‌عنوان یاوران حاکم نقش ایفا کنند علاوه بر خصوصیت دلاوری، گذشت و رأفت، به علم آنها جهت پاسخگویی به شبهات و تعهد به انجام امور بر اساس قرآن و سنت حضرت رسول اشاره می‌کند و معتقد است که چنین افرادی می‌توانند بعد از حاکم در رأس امور قرار گیرند. ایشان به حمایت مالی این افراد که برای پیشبرد اهداف الهی تلاش مستمر و متعهدانه دارند دستور می‌دهد و می‌فرماید هر مقدار که لازم است پول در اختیار آنها قرار گیرد تا برای اجرای امور در مضیقه نباشند. حضرت علاوه بر حمایت مالی، به لحاظ اجتماعی و روانی نیز آنها را شایسته حمایت می‌داند تا بدخواهان نتوانند به آنها آسیبی برسانند. قطعاً امام با این حمایت مالی در پی رفاه اقتصادی و اجتماعی مردم است زیرا حاکم شایسته حکمرانی، اموال را عادلانه به دور از منفعت شخصی بین مردم پخش می‌کند و مردم را از مهلکه فقر می‌رهاند. حضرت در پی زدودن فقر از جامعه مسلمین است.

از نظر امام رواج فقر در میان مردم ناشی از جمع مال در میان والیان است. والیانی که از بیت‌المال مسلمین سرقت می‌کنند شایسته حکمرانی نیستند. ایشان نظارت بر عدم احتکار و گران‌فروشی را از وظایف حاکم برمی‌شمارد تا از منفعت‌طلبی فردی و در نتیجه اشاعه فقر در جامعه مسلمین جلوگیری شود. توجه حضرت در این مورد به عدالت اقتصادی است و به‌طور شفاف به نظارت بر خرید و فروش‌ها و تعیین نرخ‌ها و رعایت عدالت توصیه می‌کند.

۸. فروتنی و تواضع

حضرت در نامه ۵۳ به حضور فرماندار در میان مردم اشاره می‌کند. این مهم جز با تواضع و فروتنی حاکم محقق نمی‌شود. او باید با رعیت نشست و برخاست داشته باشد زیرا اگر خضوع و تواضع وجود نداشته باشد حاکم به مردم اجازه همنشینی با خود را نمی‌دهد و عدم همنشینی با مردم مانع از آن است که

والیان از امورات مردم آگاه شوند. لذا حضرت می‌فرماید: «مدتی از وقت خود را در اختیار کسانی قرار ده که به تو حاجتمندند. خود را برای رسیدگی به امور ایشان آماده و فارغ نما و در مجلسی عام قرار گیر. در آنجا مقابل خدایی که تو را خلق کرده خاضع باش و سپاهیان و یاوران و پاسبانان را که حراست تو را به عهده دارند، مانع نزدیکی مردم به خود قرار نده تا سخنگویی که از میان مردم برگزیده شده با تو سخن بگوید، بدون اینکه در گفتن درماند که من از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود در امتی که بی‌هیچ دغدغه در گفتار حق ضعیف از قوی گرفتنی نیست، امت پاک و منزهی نیست. تندی‌ها و عدم رعایت نزاکت ایشان را در گفتار بپذیر و کج خلقی آنان را بر خود مگیر» (نامه ۵۳).

۹. مدارا با مردم

حضرت به مالک اشتر بر رعایت حقوق سالمندان و یتیمان سفارش می‌کند. امام حتی در مورد مدت زمان اقامه نماز که هم نماز ضایع نشود و هم افراد بیمار و گرفتار به زحمت نیفتند، توجه می‌دهد. ایشان با تأسی به سخن پیامبر نقل می‌کند که «چون رسول خدا من را به یمن فرستاد از حضرت سؤال کردم چگونه نماز را اقامه کنم؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در اندازه توانایی ضعیفان، و با مومنان مهربان باش» (نامه ۵۳). رعایت اعتدال و اخلاق در برخورد با ضعیفان و سالمندان توسط حاکم به معنای همگامی اخلاق با قدرت و عدالت است.

۱۰. دوراندیشی و رعایت اخلاق در مقابل دشمن

حضرت در نامه به مالک اشتر از مزایای صلح با دشمن سخن می‌راند و در عین حال به این مسئله نیز توجه می‌دهد که از فکر دشمن غافل نباشید. ایشان تجدید قوا را از مزایای صلح برمی‌شمارد و در عین حال به شبیخون دشمن در زمان صلح هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «چه بسا دشمن از در صلح درآید تا غافلگیرت سازد، پس طریق هزم‌اندیشی را فراموش مکن و خوش‌بین مباش». امام به پایبندی به عهد و پیمان در مقابل دشمن تأکید می‌کند؛ زیرا حساسیت مردم به وفای به پیمان بیش از سایر فرایض الهی است. «در پیمانی که بسته شده نمی‌توان خیانت کرد. نه فریبکاری راهی برای ورود دارد و نه طریق حيله می‌توان پیمود. پیمانی منعقد نکنید که راه تأویلی در آن گذارید» (نامه ۵۳).

اخلاق قدرت و حکمرانی از منظر ماکیاولی

ماکیاولی یک فرد اخلاق‌مدار نیست و فضیلت اخلاقی در دیدگاه حکمرانی او جایگاه برجسته‌ای ندارد. بنابراین دغدغه‌ای نسبت به بیان فضایل اخلاقی و رعایت اخلاق فضیلت‌محور در بحث حکمرانی او وجود ندارد. نوع اندیشه ماکیاولی به‌عنوان یک اندیشمند خودبنیاد، متأثر از محیطی

است که در آن رشد یافته است. او در زمانه‌ای زندگی می‌کرد که ایتالیا آشفته بود. نظم سیاسی نداشت (عالم، ۱۳۸۹: ۲۲) و این امر باعث شد تا تشکیل یک حکومت واحد مقتدر در اندیشه سیاسی ماکیاولی به‌عنوان یک دغدغه بزرگ نمایان شود (همو، ۱۳۷۷: ۱۶۳-۲۰۰).

ماکیاولی (۱۳۹۴: ۴۳-۴۴) هدف از تشکیل حکومت را حفظ منافع عمومی می‌داند. او معتقد است در تعارض میان منافع فردی و عمومی باید منافع و خیر عمومی را ترجیح داد و البته در کنار آن محافظت از منافع افراد را نیز از وظایف یک حکومت قوی می‌داند. بنابراین هدف اصلی ماکیاولی حفظ حکومت است و برای بقای این حکومت از هیچ امری فروگذار نمی‌کند. در دیدگاه او اصول اخلاقی قدرت، به‌وضوح وجود ندارد؛ زیرا او اصول اخلاقی حکمرانی ندارد و در مقابل یک اصل رذیلانه دارد و آن اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند» است و با این اندیشه که هر کاری که به حفظ حکومت و اقتدار آن بینجامد فضیلت سیاسی و هر کاری که مانع پیشرفت و حفظ حکومت شود رذیلت سیاسی است.

او معتقد است هر عملی که منجر به حفظ و بقای حکومت و ازدیاد قدرت شود، امری طبیعی و غیر قابل اجتناب است، خواه در زمره امور فضیلت‌محور و خواه در شمار رذیلت قرار گیرد. بدین ترتیب ترور، کشتار، خیانت، تقلب و هرگونه عملی برای حفظ قدرت حکومت امری ضروریست چرا که رسیدن به هدف را تضمین می‌کند. برای رسیدن به هدف جدید در به کارگیری هر امری خواه دینی و خواه غیر دینی لازم است و احساسات و تکالیف دینی نباید مانع از برآوردن آن امور شود. حتی زمانی که پیشبرد اهداف، نیازمند کنار گذاشتن پاکدامنی است، حکمران باید از اصل عدم حفظ پاکدامنی تبعیت کند؛ زیرا گاهی عمل به فضایل، ویران‌کننده قدرت است و در عین حال عمل به رذیلت مقابل آن فضیلت، حکمران را در دستیابی به نیات و اهداف یاری می‌سازد (Machiavelli, 2011: 50-51). در چنین دیدگاهی رویکرد الهیاتی و اخلاقی وجود ندارد؛ بلکه حاکمیت بر مبنای سکولاریسم اداره می‌شود (جهاننگلو، ۱۳۷۲: ۲۳). ماکیاولی با این اندیشه موجب رواج مصلحت‌اندیشی سیاسی در دنیای مدرن شد (سام‌خانباری و خائفی، ۱۳۹۶: ۲۲۸).

از منظر ماکیاولی وظیفه حاکم آن است که خود را متناسب با اخلاق سیاسی در منظر مردم جامعه قرار دهد. بدین معنا که اگر رعایت فضیلت اخلاقی او را به هدف می‌رساند، خواه به آن فضیلت اخلاقی اعتقاد داشته باشد و خواه به آن اعتقادی نداشته باشد، باید به انجام آن فضیلت اخلاقی مبادرت ورزد. در این مرحله هرچند که انجام فضیلت اخلاقی برای حکمرانی که به آن اعتقاد ندارد، دشوار است اما به هر حال چاره‌ای جز این ندارد که وانمود کند به آن فضیلت اخلاقی اعتقاد دارد. ماکیاولی به این مسئله نیز توجه دارد که در مقابل چنین حاکمی که به فضیلت اخلاقی اعتقاد ندارد، ممکن است حاکمی وجود داشته باشد که به فضیلت اخلاقی اعتقاد دارد و در عین اعتقاد، به آن فضایل نیز عمل می‌کند. در این حالت چنانچه عمل او به فضایل موجب تضعیف حکومت شود و

برای حکومت ضرر داشته باشد، در این صورت حاکم می‌بایست از انجام فضایل خودداری کند و امیدوار باشد که مردم به سبب اینکه پیش از این امور اخلاقی متعددی را از او دیده‌اند، همچنان به او عشق ورزند.

ماکیاولی معتقد است در برخی شرایط ممکن است فضیلت اخلاقی و فضیلت سیاسی تقابلی با یکدیگر نداشته باشند و امری هم فضیلت اخلاقی و هم فضیلت سیاسی داشته باشد. با وجود این همچنان حکومت با این فضایل سیاسی و اخلاقی دچار اضمحلال شود. در این مرحله حاکم دو راهکار برای حفظ و تقویت حکومتش پیش‌رو دارد: عشق‌ورزی به مردم و یا ایجاد ترس در آنها. حاکم در مرحله به‌کارگیری عشق‌ورزی به مردم می‌بایست چنان رفتار کند که مردم او را دوست بدارند و برای استمرار این محبت از سوی مردم تلاش کند که البته ماکیاولی (۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۶) معتقد است این کار، کار دشواری است و احتمال شکست آن بسیار زیاد است. بنابراین راه حل دوم یعنی ایجاد ترس در مردم را پیشنهاد می‌کند و آن را مؤثرتر می‌داند و معتقد است حاکم می‌تواند با تنوع دادن در شیوه‌های ایجاد ترس در مردم بر استمرار رعب و ترس تلاش کرده تا به حکمرانی خود تداوم بخشد (نیز نک. پولادی، ۱۳۸۸: ۳۰).

ماکیاولی توصیه می‌کند که ظلم و شرارت تا آنجا مجاز است که به حفظ و ارتقای قدرت کمک کند. او خاطرنشان می‌سازد گاهی اگر شرارت از جانب حاکم صورت نگیرد، شکست خورده و در جاه‌طلبی خود بی‌نصیب مانده و رقبا بر او فائق می‌آیند. بنابراین هرچند عملکرد حاکم شرور از دید برخی مورد مذمت واقع می‌شود اما در نهایت با موفقیت در حفظ حکومتش این مذمت جبران شده و او را از شرارت‌ها تیره می‌کند (ادواردز، ۱۳۹۸: ۴۶).

ماکیاولی به صراحت دروغ گفتن در امور سیاسی را توصیه می‌کند و معتقد است سیاستمداران موفق کسانی هستند که با حيله‌گری مردم را فریب می‌دهند و در مقابل آن کسانی شکست می‌خورند که پایبند به صداقت و راستگویی هستند (Machiavelli, 2011: 56). از منظر او سیاستمدار شرور تنها زمانی که بقای حکومت نیاز به شرارت دارد باید دست به شرارت بزند. حاکم زمانی اجازه کشتار دارد که به نفع حکومت باشد زیرا همواره باید به این مسئله توجه داشته باشد که در صورت آسیب رساندن به دیگران آنان نیز سکوت نخواهند کرد و در پی انتقام بر خواهند آمد.

ماکیاولی سه حالت برای یک حاکم در مقابله با سایر حکومت‌ها در نظر گرفته است. حاکم یا باید از در صلح با دیگران درآید یا به آنها احترام بگذارد و یا دیگران را نابود سازد. او می‌تواند با موافقان خویش صلح کند و به آنها احترام بگذارد اما با مخالفانش وارد جنگ شده و نابودشان سازد. دلیل اقدام به نابودی آنها نیز آن است که اولاً در صورت نابودی آنها از آسیب‌دیدن از جانب دشمن در امان است زیرا در صورت نابودی، آنها توانایی آسیب رساندن ندارند؛ ثانیاً قابل اعتماد نیستند زیرا آسیب دیده‌اند و در پی انتقام هستند؛ بنابراین نمی‌توان با آنها متحد شد (ibid, 10, 65). از این‌رو برای

مقابله با مثلثی که یک رأس آن دشمن است، باید تلاش کرد تا رأس دیگر مثلث را که دشمن نیست با خود متحد کرد و از اتحاد سایر اضلاع با دشمن جلوگیری کرد (Ibid, 28). عوام‌فریبی و ظاهر‌فریبی باید در دستور کار مردان سیاست باشد. آنها باید برای جلب اعتماد مردم به تبلیغات ظاهر‌فریب خود پردازند تا در ذهن مردم افرادی مهربان، پارسا، وفادار، متعهد و دلسوز جلوه نمایند. در واقع با عوام‌فریبی می‌توان بر مردم حکومت کرد (Ibid, 57-59).

از نظرگاه ماکیاوولی برای حکومت بر مردم ترس از محبت تأثیرگذارتر است (دیهمی، ۱۳۹۷: ۱۴۴-۱۴۳). سیاست تنبیه باید جایگزین تشویق شود. در آن دیدگاه نتیجه بر وظیفه تقدم دارد. او معتقد است که بهترین حالت این است که شما را دوست داشته باشند اما چنانچه میان مهرورزیدن مردم به شما و یا ترس آنها از شما برای پیشبرد اهدافتان دچار تردید شدید در این صورت بهتر آن است که مردم از شما بترسند تا اینکه به شما مهر ورزند؛ زیرا ترس موجبات موفقیت را بیش از مهرورزیدن فراهم می‌سازد. از منظر ماکیاوولی انسان‌ها موجودات حيله‌گر، ناسپاس، دروغگو، حریص، منفعت‌طلب و بی‌وفا هستند. از این‌رو آنها بیشتر از کسی تبعیت می‌کنند که در دل آنها رعب ایجاد کند. محبت انسان‌ها تابع منفعت آنهاست. آنجا که منفعت آنها حفظ شود محبت می‌ورزند و زمانی که شرایط و منافعشان ایجاب کند از عشق‌ورزیدن به دیگران امتناع می‌ورزند. بنابراین عشق‌ورزیدن آنها تابع منافع آنهاست. اگر منفعت آنها در نظر گرفته نشود آنها به حاکم عشق نمی‌ورزند (berlin, 2000: 48)؛ اما ترس همیشه پاسخگوست. انسان‌ها از مجازات می‌ترسند و ناگزیر تابع می‌شوند (ibid, 54). با این رویکرد ماکیاوولی در اندیشه هدف نهایی خود یعنی ایجاد انسجام ملی، نظم و امنیت است (ibid, 48). او در باب ایجاد ترس در بین مردم به دنبال این نیست که آیا باید این کار را انجام داد و یا این کار را نباید انجام داد. به تعبیر دیگر او معتقد است که در دنیای واقعی زندگی می‌کنیم نه در دنیای بایدها؛ پس در عوض توجه به «بایدها» باید به «هست‌ها» توجه کرد. توجه به بایدها و نه هست‌ها حکومت را به ورطه نابودی می‌کشاند (اشتراوس، ۱۳۹۴: ۸۹).

ماکیاوولی در پی ایجاد حکومت خوب برآمده است. قصد او تولید انسان‌های خوب نیست. از نظر او استفاده از ابزارهایی چون ترس مقبول است (کوئینتن، ۱۳۷۱: ۱۹۲). اساساً حکومت و سیاست از نگاه ماکیاوولی برای شکوفایی انسان نیست بلکه یک رقابت برای دستیابی به قدرت است (شوالیه، ۱۳۷۳: ۳۱).

مقایسه دیدگاه علوی و ماکیاوولیسم

۱. تفاوت در هدف

در دیدگاه ماکیاوولی با این اصل که «هدف وسیله را توجیه می‌کند» (Machiavelli, 2011: 50-51)، با وطن‌فروشی و خودفروشی برای رسیدن به هدف، هیچ شرافت و کرامت و عزتی برای انسان باقی

نمی‌ماند. هدف ماکیاولی حفظ انسجام جامعه و دستیابی به قدرت است. در این دیدگاه پیش از رسیدن به هدف، انسان شرافت و عزت و کرامت خود را از دست می‌دهد. در واقع چیزی از انسان باقی نمی‌ماند که بخواهد با به‌دست آوردن حکومت و تقویت آن در جامعه آن را تعالی بخشد. در حالی که در حکمرانی امیرالمؤمنین علیه السلام و اصولی که متناسب با حفظ کرامت، شرافت و عزت انسانی است، نه تنها این عزت و کرامت حفظ می‌شود بلکه هر لحظه بر شکوفایی آنها افزوده می‌شود.

هدف در اندیشه امیرالمؤمنین علیه السلام خود انسان است. بدین منظور حضرت برای حفظ انسانیت و کرامت انسان حدود شرعی را در جامعه اجرا می‌کرد. او بیت‌المال را به درستی در بین مسلمین تقسیم می‌کرد (نامه ۵۳). در دیدگاه ماکیاولی جایی برای اجرای حدود و مصرف درست اموال عمومی مردم وجود ندارد؛ زیرا به اصل خیانت و فریبکاری و ظاهرسازی قائل است. اگر جایی حدود اخلاقی رعایت شود و یا از اموال متعلق به مردم درست استفاده شود، به خاطر درست بودن بعد اخلاقی آن عمل نیست؛ بلکه با این نیت که هدف وسیله را توجیه می‌کند دست به چنین اعمالی می‌زند. در دیدگاه ماکیاولی نتیجه مهم است نه وظیفه و فضیلت.

۲. تظاهر به فضیلت

در دیدگاه ماکیاولی (۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۶) برای رسیدن به هدف که همان حفظ و تقویت حاکمیت است نه تنها فضیلت زیر پا گذاشته می‌شود بلکه خطر ریاکاری و نفاق را نیز افزایش می‌دهد. آنجا که حاکم، اعتقادی به فضیلت اخلاقی ندارد و صرفاً برای حفظ حکومت آن را انجام می‌دهد. چنین رویکردی موجب افزایش نفاق در سطح بالای مدیریت جامعه خواهد شد. افزایش نفاق بر خلاف هدف ماکیاولی برای حفظ حکومت است. نفاق در سطوح بالاتر همیشه پنهان نمی‌ماند. اگر مدیران سطوح بالا رسوایی اخلاقی به بار آورند و نفاق آنها آشکار شود، تعارض عقیده و عمل آنان مردم را نسبت به انجام امور روزمره و تعاملات اجتماعی به نفاق بیشتر ترغیب خواهد کرد. این نفاق، همدلی و حسن ظن نسبت به دیگران را از بین برده و بر این اندیشه که همه برای رسیدن به یک هدف تلاش می‌کنند، خط بطلان می‌کشد. در این حالت وحدت و اتفاق نظر از بین رفته و از هم‌گسیختگی در جامعه پدید می‌آید و بقای جامعه به خطر می‌افتد. این مشکل همان منفعت‌طلبی شخصی منفی و ترجیح آن بر منافع جمعی و عمومی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به دوری از آن هشدار می‌دهد (نامه ۵۳).

۳. مشورت با افراد امین و شایسته‌سالاری

امیرالمؤمنین علیه السلام برای رهایی از تظاهر به فضیلت و نفاق و منفعت‌طلبی راه حلی ارائه می‌دهد. آن راه حل‌ها عبارتند از: تقوا و دوری کردن از مشورت با افراد بخیل، حریص و ترسو است (نامه ۲۶).

دیدگاه خودبنیاد اندیشه ماکیاولی حاکم هیچ ابایی از مشورت با افراد بخیل و ترسو ندارد بلکه به آن نیز تشویق می‌کند. حضور چنین افرادی که از اعتدال در روحيات و اخلاق فردی و اجتماعی برخوردار نیستند و منصفانه وارد صحنه‌های اجتماعی و سیاسی نمی‌شوند و از حق تبعیت نمی‌کنند، موج نارضایتی مردم را به همراه خواهد داشت. در این صورت هدفی که ماکیاولی (نک. ۱۳۹۹: ۱۴۶-۱۴۲) برای آن اخلاق فضیلت‌محور را قربانی کرده بود؛ با قربانی کردن عدالت و اخلاق، خود محکوم به شکست خواهد شد.

۴. مدارا و تواضع با مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام به برآوردن خواسته‌های مردم و همنشینی و رفتار شایسته با آنها توجه داشت؛ به نحوی که مردم به راحتی بتوانند دیدگاه‌ها و خواسته‌های خود را به حاکم منتقل نمایند. حتی حاکم آنچنان به آنها با نرمی رفتار کند که به خود اجازه دهند با حاکم کج خلقی کنند (خطبه ۲۱۶). در دیدگاه ماکیاولی (۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۶) حاکم برای حفظ حکومت خود اخلاق را زیر پا نهاده و آنچنان رفتار می‌کند که ترس و وحشت در دل انسان‌ها ایجاد شود تا او بتواند حکومت کند. چنانچه ایجاد چنین ترسی نیاز به رفتار ظالمانه داشت، ماکیاولی برای این رفتار ظالمانه نیز مجوز صادر می‌کند. در دیدگاه ماکیاولی مردم نه تنها هیچ نقشی در مشورت با حاکم ندارند بلکه جنبه مشارکتی آنها نیز به نفع اهداف و نیات حکمران توصیف می‌شود. مشارکت آنها نه برای رسیدن به اصلاح حکومت و ایجاد رفاه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی سالم بلکه برای رسیدن به اهداف نادرست و نامشروعی است که حاکم آنها را ترسیم می‌کند. رفاه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نیز متناسب با آن اهداف نامشروع فراهم می‌شود. در واقع این رفاه چیزی جز ناامنی و اضطراب نیست؛ همانگونه که اکنون در جوامع غربی زنان غیر مسلمان هنگامی که از ارزش‌های والای اسلام برای زن مطلع می‌شوند با ذوق از آنها سخن می‌گویند و از استرس و اضطراب و عدم حمایت خود از سوی مردانی که باید به آنها متعهد باشند شاکی هستند.

امام علی علیه السلام چندان با مردم مدارا می‌کرد که حتی تشکیل حکومت خود را بر مردم تحمیل نکرد و آنچه که موجب شد تا حکومت را بپذیرد یورش مردم به منزل ایشان و اصرار آنها بود که موجب شد زمامداری حکومت را بپذیرند (خطبه ۳)؛ در حالی که در نگاه ماکیاولی به هر قیمتی و با هر ترفند ناشایستی حکومت باید تأسیس و حفظ شود.

۵. رعایت اخلاق در مواجهه با دشمن

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اخلاق صلح و پیمان‌های منعقد شده با دشمن (نامه ۵۳)، رویدادها و مناسبات سیاسی اخیر را به ذهن متبادر می‌سازد که چگونه برخی پیمان‌ها و قراردادهای با

تأویلات فریبکارانه‌ای از سوی دشمنان با جوامع اسلامی منعقد می‌شود. این اخلاق شیطانی از همان اندیشه‌های خودبنیاد ماکیاولی و نظیر آن نشأت می‌گیرد که فریبکاری و خیانت را مجاز می‌شمارد (Machiavelli, 2011: 56). همه این‌ها ناشی از نبود اعتدال است. کسی که از عدالت در خود می‌گریزد به قلعه وهمی شیطانی پناه برده به دنبال فتح کشورهای مظلوم خواهد رفت.

جدول مقایسه دیدگاه علوی و ماکیاولیسم

موضوع	دیدگاه امام علی <small>علیه السلام</small>	دیدگاه ماکیاولی
هدف	تعالی انسان، حفظ کرامت، عزت و شرافت انسانی؛ اجرای حدود الهی و تقسیم عادلانه بیت‌المال برای شکوفایی انسانیت (نامه ۵۳).	«هدف وسیله را توجیه می‌کند»؛ حفظ قدرت، فریب، خیانت؛ وطن‌فروشی. نتیجه مهم‌تر از وظیفه و فضیلت است (Machiavelli, 2011: 50-51).
تظاهر به فضیلت	فضیلت باید واقعی و صادقانه باشد؛ نفاق و ریا موجب نابودی جامعه است (نامه ۵۳).	فضیلت ابزاری برای حفظ حکومت است؛ حتی اگر به آن باور نداشته باشی، می‌توانی تظاهر کنی (ماکیاولی، ۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۶).
مشورت و شایسته‌سالاری	مشورت با افراد امین، پرهیز از بخیل، ترسو و حریص؛ معیار شایستگی، تقوا و عدالت است (نامه ۲۶).	مشورت با بخیل و ترسو، ابزاری برای حفظ قدرت است؛ شایستگی اخلاقی اهمیتی ندارد (نک، ماکیاولی ۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۶).
مدارا و تواضع با مردم	مردم در تصمیم‌گیری مشارکت دارند؛ حاکم با تواضع و نرم‌خویی می‌نشیند و حتی بد اخلاقی مردم را تحمل می‌کند؛ حکومت تحمیلی نیست بلکه به درخواست مردم پذیرفته می‌شود (خطبه ۲۱۶).	حاکم باید با زور و ترس حکومت کند؛ ایجاد رعب و وحشت برای حفظ قدرت جایز است (ماکیاولی، ۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۶).
اخلاق در مواجهه با دشمن	وفاداری به پیمان‌ها و رعایت اخلاق حتی در جنگ و صلح با دشمن لازم است؛ فریب و خیانت مذموم است (نامه ۵۳).	پیمان‌شکنی، فریب و خیانت برای حفظ قدرت مجاز است؛ در حال صلح با دشمن نیز می‌توان در صلح کارشکنی کرد (Machiavelli, 2011: 56).

نتیجه

آنچه که به عنوان اصول اخلاق قدرت با تکیه بر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شد ناشی از عدالت و حق طلبی است. ایجاد عدالت و پرهیز از افراط و تفریط در شجاعت، عفت و غیرت، ناشی از اعتدال درونی انسان است که ظهور و نمود آن موجب تحقق اخلاق در قدرت می شود. اخلاق در قدرت از عزت مندی و کرامت انسان حمایت می کند. این حمایت موجب بالندگی انسان می شود. همه این موارد از تقوای الهی ناشی می شود. عدم رعایت این اصول موجب نابسامانی امور شخصی و اجتماعی می شود. استکبار جهانی با کنار نهادن این پروای الهی به ترتیب سلب کرامت و عزت مندی انسان ها را نشانه رفته است و از اجرای عدالت در بین عموم انسان ها طفره می رود و جهانی پر آشوب و به دور از خداوند و حق طلبی را برای مردم جهان به ارمغان آورده است که در آن امنیت روانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وجود ندارد. نمونه بارز دیدگاه استکباری، ماکیاولی است که همه فضایل اخلاقی را در شرایطی که به نفع انسجام جامعه نباشد زیر پا می نهد و به فریبکاری، خیانت، دروغ گویی و کشتار انسان ها توصیه می کند. در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام همچنان به پروای از خداوند، شایسته سالاری، مشورت با مردم، مسئولیت پذیری و انتقاد پذیری حاکم تأکید می کند و خلاف آن را مقابله با عدالت و اخلاق قدرت می شمارد. در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام دین، قدرت، اخلاق و عدالت جدایی ناپذیرند؛ اما در نگرش ماکیاولی می توان در مواردی بسته به شرایط آنها را از هم تفکیک کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم.
- ادواردز، الستر (۱۳۹۸ش)، تفسیرهای جدید بر فیلسوفان سیاسی مدرن از ماکیاولی تا مارکس، تهران، نشر نی.
- اشتراوس، ل. (۱۳۹۴ش)، «ماکیاولی و ادبیات کلاسیک»، سیاست‌نامه، سال اول، شماره ۱، ص ۵۹-۶۴.
- امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۸۱ش)، «آسیب شناسی جامعه و حکومت در نهج البلاغه»، علوم انسانی شماره ۲۴، ص ۱۷۹-۱۹۸.
- پولادی، کمال (۱۳۸۸ش)، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: (از ماکیاولی تا مارکس)، تهران، نشر مرکز.
- تصدیقی، بهروز (۱۳۸۳)، «نظریه حکمرانی خوب: توانمندسازی دولت»، طرح پژوهشی حکمرانی خوب مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۶۹۴۷، کد موضوعی: ۴۱۰.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۷۲ش)، ماکیاولی و اندیشه رنسانس، تهران، نشر مرکز.
- دیهیمی، خشایار (۱۳۹۷)، دانشنامه صلح و جنگ، تهران، صدای معاصر.
- سام خانبانی، محمد جواد، عباس خائفی (۱۳۹۶ش)، «مصلحت بینی و واقع گرایی در اندیشه‌های سیاسی ماکیاولی و خواجه نظام الملک» فصلنامه جهانی، دوره ۶، پیاپی ۱۹، ص ۲۲۵-۲۵۵.
- شریف زاده، فتاح و رحمت الله قلی پور (۱۳۸۲ش)، «حکمرانی خوب و نقش دولت»، فصلنامه فرهنگ مدیریت، شماره ۴، ص ۹۳-۱۱۰.
- شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰ش)، «سرمایه اجتماعی: مفاهیم اصلی و چهارچوب نظری»، فصلنامه علمی پژوهشی مددکاری اجتماعی، شماره ۸، تهران، دانشگاه علوم.
- شوالیه، ژان ژاک (۱۳۷۳ش)، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر، ترجمه لیلا سازگار، تهران، نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، روح الله و دیگران، «بررسی و ارزیابی جایگاه حکمرانی مطلوب در نهج البلاغه»، فصلنامه علمی تخصصی سپهر سیاست، سال ۸، شماره ۲۷، ص ۸-۲۹.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۲ش)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، شکوری.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۹ش)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب: عصر جدی و سده نوزدهم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- _____ (۱۳۷۷ش)، «نیکولا ماکیاولی چه نام بزرگی! چه ستایشی»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۱۰۶۱، فروردین، ص ۱۶۳-۲۰۰.

- عبادتی، حسین و احمد فاضلی (۱۴۰۲ش)، «فضایل مجرمانه حاکمان مقایسه دیدگاه ماکیاولی و غزالی در خصوص اخلاقی بودن بی‌رحمی حاکمان»، فصلنامه تاملات اخلاقی، دوره ۴، شماره ۲، پیاپی ۱۴، ص ۹۱-۱۱۵.
- العینی، بدر الدین ابی محمد (بی‌تا)، عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیا التراث العربی.
- غروی، محمد (۱۴۱۵)، الامثال و الحكم المستخرج من نهج البلاغه، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- فاطمی‌نیا، سیاوش (۱۳۸۶ش)، «فرهنگ شهروندی محصول و محمل حاکمیت خوب، سازمان کارا و شهروند فعال»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۶، ص ۳۵-۵۸.
- قلی‌پور، رحمت الله (۱۳۸۴ش)، حکمرانی خوب و امکان سنتی آن در ایران، تهران، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت برنامه‌ریزی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوئینتن، آ. (۱۳۷۱ش)، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، انتشارات المهدی.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۹۴ش)، گفتارها، تهران، خوارزمی.
- _____ (۱۳۹۹ش)، شهریار، تهران، انتشارات نگاه.
- مجموعه کبیر شامل متن کامل نهج الفصاحه، نهج البلاغه، صحیفه سجاده و صحیفه محمدیه (۱۳۸۷) ترجمه و تدوین کاظم عابدینی مطلق، قم، نشر آفرینه.
- ناظم زاده قمی، سید اصغر (۱۳۷۲ش)، تجلی امامت: تحلیلی از حکومت امیرالمومنین علی علیه السلام، قم، انتشارات الهادی.
- النحاس، ابوجعفر (۱۴۰۸)، معانی القرآن، تحقیق محمدعلی صابونی، مکه، مرکز احیا التراث الاسلامی.
- واسعی، علیرضا (۱۴۰۳ش)، «حکمرانی علوی در سنجه عدالت»، دوفصلنامه سیره‌پژوهی اهل بیت علیهم السلام، سال ۱۰، ش ۱۹، پاییز و زمستان، ص ۵-۱۸.
- Berlin, Isaiah (2000), The originality of Machiavelli in: Nigel war berton and others. Reading Political Philosophy, London, Routledge.
- Machiavelli, Niccolo (2011), The *Prince*, London, Penguin.